

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والننتین کاتاسانوف\* (Valentin Katasonov)

برگردان از: ا. م. شیری

۱۴ جنوری ۲۰۱۷

## پیشبینی‌های اقتصادی به مثابه شاخه‌ای از فال بینی

نبوغ مالی جان بوگل (John Bogle) "به آمار و ارقام باور نکنید!"

اگر جان کنت گالبرایت در اواخر عمر در نقش "مخالف" اقتصادی ظاهر شد، بخش اعظم زندگی خود را به کار در مسائل علمی صرف نمود، اما یک مخالف دیگر امریکائی به کلی از علوم آکادمیک به دور بود. او کارگزاری بود به نام **جان بوگل**، سرمایه‌گذار، مرد افسانه‌ای، بنیانگذار و مدیرکل سابق "گروه پیشتاز" (*The Vanguard Group*) - یکی از سه - چهار کمپانی سرمایه‌گذاری عظیم در جهان، مدیر دارائی‌های چند تریلیون دالری. پیش‌آهنگ در عرصه سرمایه‌گذاری، متخصص در امور سرمایه‌گذاری‌های کم هزینه. در سال ۱۹۹۹ مجله فورچون (Fortune) او را یکی از چهار "غول سرمایه‌گذاری" قرن بیستم نامید.

در سال ۲۰۰۴ مجله تایم (Time) بوگل را به "فهرست یکصد تن از بانفوذترین شخصیت‌های جهان" وارد کرد. بوگل سنین جوانی را پشت سر گذاشته است و در سال ۲۰۱۷ وارد ۸۸ -مین سال عمر خود می‌شود. در اوایل نهمین دهه عمر خود او کتابی با عنوان "به آمار و ارقام باور نکنید! تأملاتی در باره سفسطه‌بازی سرمایه‌گذاران، سرمایه‌داری، صندوق‌های "متقابل"، شاخص‌های سرمایه‌گذاری، کارگزاری، آرمان‌گرایی و قهرمانان" تألیف کرد. "غول سرمایه‌گذاری" در این کتاب نشان می‌دهد، که همه به اصطلاح علم اقتصاد با روش‌های ریاضی خود، قلمز درکردن است و زیان‌بار؛ چنین ریاضیات نه تنها کمکی به سرمایه‌گذار آگاه نمی‌کند، بلکه، آزارش می‌دهد.

بوگل دوره تحصیل خود در دانشکده اقتصاد پرستون در سال‌های ۱۹۴۰ را به خاطر می‌آورد: "در آن گذشته دور، اقتصاد بسیار ذهنی و سنتی بود. تحقیقات ما عناصر نظریه اقتصادی و مفاهیم فلسفی فلاسفه قرن هیجده - آدام اسمیت، جان استوارت، میلی، جان مینارد کینز و سایرین را شامل می‌شد. تجزیه و تحلیل کمی طبق معیارهای امروزی انجام نمی‌گرفت... اما با پیدایش کامپیوترها و شروع عصر اطلاعات کمیت به شدت برتری یافت و مدیریت اقتصاد را به دست گرفت. گفته می‌شود آن چه که قابل محاسبه نیست، اهمیت ندارد. من با این موافق نیستم. با نظر آلبرت انشتین موافقم: "نه هر آنچه که قابل محاسبه است، اهمیت دارد و نه هر آنچه که اهمیت دارد، قابل محاسبه است.""

بوگل بر اساس ده‌ها نمونه از فعالیت عملی خود نتیجه کلی می‌گیرد: "ایده اصلی من این است، که امروز در جامعه ما، هم در عرصه اقتصادی و در هم در زمینه مالی بیش از اندازه به آمار و ارقام باور می‌کنیم. آمار، واقعی نیست. در بهترین حالت، بازتاب کمرنگ واقعیت، در بدترین حالت، تحریف آشکار آن واقعیتی است که ما سعی می‌کنیم اندازه

بگیریم. این هم یک اعتراف جنجالی دیگر او: "تا زمانی که فقط دو دلیل اساسی برای توضیح سودآوری سهام وجود دارد، انجام عمل ساده جمع و تفریق برای مشاهده چگونگی تجربه‌اندوزی سرمایه‌گذاری آنها الزامی است".

بوگل خوب می‌داند بچه‌های زبروزرنگ بانک‌های وال‌ستریٹ چگونه اقتصاد را پیش‌بینی می‌کنند. آنها روند موجود را به آینده تعمیم می‌دهند و این ارقام مخلوط را به شکل گزارش در صدها صفحه ارائه می‌نمایند. در نتیجه، همیشه بحران‌ها را از "قلم می‌اندازند". بوگل بحران‌های سالهای ۱۹۹۹-۲۰۰۰ و ۲۰۰۸-۲۰۰۹ را به عنوان مثال کار آنها نشان داد. نابغه مالی نتیجه می‌گیرد: "باور به این که بازار سهام رفتار گذشته خود را در آینده تکرار خواهد کرد، تا چه حد عاقلانه است؟ حتماً انتظار نداشته باشید! همه روزه من ارقامی را می‌بینم که اگر نه به طور آشکار، بلکه به صورت خشن دروغ می‌گویند". این سخنان بوگل در زمان خود وال‌ستریٹ را در بهت واقعی فروبرد.

### دگراندیشی اقتصادی جوزف یوجین استیگلیتز (Джозеф Юджин Стиглиц)

جوزف استیگلیتز ۷۴ ساله را شاید بتوان جوان‌ترین شورشی در میان همه شورشیان اقتصادی امریکا شمرد. تحصیلات خود را تا درجه دکترا در دانشکده فنی ماساچوست به پایان رساند. در دانشگاه‌های کمبریج، نیل، دوک، استنفورد، آکسفورد و وینستون تدریس کرد، در حال حاضر پروفیسور دانشگاه کلمبیا است. در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۵ به عضویت کمیته اقتصادی در نزد رئیس جمهور امریکا، بیل کلینتن در آمد. ۱۹۹۵-۱۹۹۷ در مقام رئیس کمیته مشاوران اقتصادی جنب رئیس جمهور امریکا به خدمت مشغول شد. در سال‌های ۱۹۹۷-۲۰۰۰ معاون اول و اقتصاددان ارشد بانک جهانی بود، در سایه تجزیه و تحلیل بازارها با اطلاعات نامتقارن، جایزه اقتصادی نوبل (سال ۲۰۰۱) را به خود اختصاص داد.

ستیگلیتز مدت کوتاهی پس از دریافت جایزه نوبل به منتقد سرسخت سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول در قبال کشورهای در حال توسعه تبدیل شد و همه احکام (دگم‌های) "اجماع واشینگتن" را مورد شک و تردید قرار داد. جالب توجه است، که او در مدت پانزده سال اخیر با اصلاحات لیبرالی در روسیه مخالف می‌کند. از نظر استیگلیتز اولویت‌های سیاسی و تأثیرگذار وجود ندارند. استیگلیتز در دوره ریاست جمهوری بارک اوباما با تأکید بر این که او به بزرگتر شدن حساب مالی جدید و تدارک موج دوم بحران مالی کمک می‌کند، خط مشی اقتصادی این رئیس جمهور را پی در پی به باد انتقاد گرفت. به محض پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، جوزف استیگلیتز برنامه بلندپروازانه وی مبنی بر ایجاد میلیون‌ها محل کار در امریکا و افزایش آهنگ توسعه اقتصادی تا ۴ درصد را مورد تردید قرار داد.

در حال حاضر استیگلیتز از بازار نامحدود، پول‌گرانی و مدرسه اقتصادی نئوکلاسیک در کل انتقاد می‌کند. او در انتقادهای خود به طرز خاصی بر روی نابرابری‌های اجتماعی، مولود ناگزیر "اقتصاد بازاری" تأکید می‌نماید. فقط تقویت نقش دولت در اقتصاد، اگر نه حل، بلکه، حداقل می‌تواند از تیزی مشکلات قطبی شدن جامعه بکاهد. استیگلیتز تصریح می‌کند، که "اقتصاد امریکا در متن دیگر کشورها به ویژه معیوب است و این به ناگزیر به نابودی بقایای دموکراسی امریکائی منتهی می‌گردد" ("اگر اقتصاد چنین است که او می‌گوید، به ویژه اگر دموکراسی هم چنین باشد... اگر روند انتخابات مبارزات انتخاباتی را پول، لابی‌گری و امثالهم تعیین می‌کند، فراروئی نابرابری اقتصادی به نابرابری سیاسی تقریباً اجتناب‌ناپذیر است. مؤلف").

نوع نگرش جوزف ستیگلیتز در باره اقتصاددانانی که به ارائه پیش‌بینی‌های اقتصادی معتاد شده‌اند، با نگاه جان بوگل به آنها چندان تفاوتی ندارد. این "رمالان" دارای درجه علمی، بی‌تردید، روندهای گذشته را به آینده تعمیم می‌دهند و به ناگزیر رسوا می‌شوند.

یکی از علل شکست پیش‌بینی‌های "اقتصاددانان حرفه‌ای"، به باور ستیگلیتز، عبارت است از "فرضیه رفتار اقتصادی عقلانی". به سخن دیگر، مؤلفان پیش‌بینی‌ها چنین تصور می‌کنند، که همه مردم به انسان اقتصادی تبدیل شده‌اند، اما آنها، خوشبختانه، نه و هیچ وقت هم تبدیل نخواهند شد. با این وجود، ۹۹ درصد "رمالان" اقتصادی به تلاشهای خود برای تمرکز اذهان عمومی بر روی دهها و صدها درصد رشد درآمد ناخالص ملی در آینده دور سال ۲۰۲۵ کماکان ادامه می‌دهند.

### "دانشمندان احمق" از نگاه نرد بریتانیایی

آخرین اقتصاددان مشهور در نمایشگاه مخالفان اقتصادی مورد بررسی ما روبرت یاکوب الکساندر سکیدلسکی (*Роберт Джейкоб Александр Скидельски*)، تبعه انگلیس، دارای منشاء روسی -یهودی می‌باشد. او در سال ۱۹۳۹ در یک خانواده روسی مهاجر در سالهای انقلاب در هاربین به دنیا آمد. اکنون مهره بسیار برجسته‌ای در جزیره بریتانیا به حساب می‌آید. پروفیسور اقتصاد سیاسی دانشگاه وارویک، عضو مجلس اعیان، عضو اکادمی بریتانیا، مؤلف کتاب سه جلدی تک‌پژوهشی در باره **جان مینارد کینز** می‌باشد. (John Maynard Keynes: in 3 vols. – New York: Viking Adult, 1983-2000).

روبرت سکیدلسکی در آخرین کتاب خود در باره کینز: "بازگشت استاد"، نسبت به وضعیت علم اقتصاد و تدریس انضباط اقتصادی در دانشگاه‌های دنیای قدیم و جدید نگرانی جدی ابراز نموده است. او، به ویژه اظهار نگرانی می‌کند، که تدریس انضباط ریاضی در دانشکده‌های اقتصاد متناسب با زمان معاصر نیست: سکیدلسکی می‌نویسد: "اتفاق می‌افتد، که دانشجویان دانشکده‌های اقتصاد دانشگاه‌های پیشرو بریتانیا یا امریکا بدون این که حتی یک سطر از **آدام اسمیت** یا **مارکس**، **میلی** یا **کینز**، **شومپتر** یا **هایک** خوانده باشند، با نمره عالی فارغ‌التحصیل می‌شوند. آنها به طور معمول در دوره تحصیل نیز فرصت تطبیق بررسی‌های اقتصاد خرد و کلان با حوزه گسترده علوم اقتصادی، اقتصاد سیاسی و غیره را نمی‌یابند... هیچ کس سهم ریاضیات و آمار را در شکل‌گیری تفکر علمی دقیق انکار نمی‌کند... علاوه بر این، برنامه‌های تحصیلی امروزی اقتصاد پر شده از نظم و ترتیب ریاضی و محدودیت‌های ادراکی، که هیچ کس آنها را درک نمی‌کند".

در روزهای آخر سال ۲۰۱۶ مقاله روبرت سکیدلسکی زیر عنوان "اقتصاددانان علیه اقتصاد" انتشار یافت، که باتلاق را که "اقتصاددانان حرفه‌ای" را به شدت متلاطم ساخت. در مقاله گفته می‌شود، که دولت بریتانیا و بانک‌های انگلیس در شرایط سردرگمی کامل به سر می‌برند. آنها هیچ راه حل واقعی برای خروج از این باتلاق رکود، که اقتصاد پس از بحران سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۹ در آن گرفتار شد، پیدا نمی‌کنند. غلبه بر رکود ممکن نیست و همه نشانه‌های موج دوم بحران مالی مشاهده می‌شود. حاکمیت بریتانیا گاهی به پول‌گرانی روی می‌آورد، گاهی به اقتصاد کینزی توسل می‌جوید، اما هر بار بی‌پاسخ. سکیدلسکی تصریح می‌کند، بحران اقتصادی در کشور، لااقل تا حدودی از بحران علوم اقتصادی معاصر و آموزش اقتصادی ناشی می‌شود. مؤلف به رویکرد "مکانیکی" به اقتصاد اعتراض می‌کند: "از نگاه اقتصاددانان، ماشین نماد مورد علاقه اقتصاد است. **ایروینگ فیشر** (*Ирвинг Фишер*)، اقتصاددان نامدار امریکا حتی ماشین هیدرولیکی پیچیده‌ای با سپرده‌ها و اهرم‌ها ایجاد کرد، که به او امکان داد تا سازگاری تعادل قیمت‌های بازار در

مقابل تغییر عرضه و تقاضا را به طور عینی مشاهده نماید. اگر شما مطمئن هستید، که اقتصاد مانند ماشین کار می‌کند، آنوقت شما، قبل از هر چیز، مشکلات اقتصادی را مانند مشکلات ریاضی می‌بینید". اما از آنجائی که اقتصاد ماشین نیست و مثل انسان (البته نه انسان اقتصادی) زنده است، اتکای بیش از حد اقتصاددانان آینده به ریاضیات در نهایت مضر است. این امر، درک اقتصاد به مثابه یک موجود زنده را با مشکل همراه می‌سازد.

به باور روبرت سکیدلسکی، رویکرد یکجانبه و بسیار باریک به آموزش اقتصاددانان در دانشگاهها به خطر اصلی برای رفاه اقتصادی جامعه تبدیل می‌شود: "اقتصاددانان حرفه‌نی معاصر در عمل چیزی جز اقتصاد یا نمی‌گیرند. آنها حتا آثار کلاسیک مرتبط با نظم و انضباط خود را مطالعه نمی‌کنند. در باره تاریخ اقتصاد اگر به طور کلی ممکن باشد، در حد جدول‌ها و داده‌ها آگاهی می‌یابند. فلسفه، که می‌تواند محدودیت روش اقتصاد را به آنها توضیح دهد، برای آنها یک کتاب بسته است. ریاضیات، افق فکری آنها را به طرز آمرانه و اغواگرانه کاملاً تحت‌الشعاع قرار داده است. اقتصاددانان - "دانشمندان احمق" (idiots savants) زمان ما هستند".

\*- پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه

به نام "سرگئی فیودوروویچ شاراپوف"

<http://www.fondsk.ru/news/2017/01/04/ekonomicheskie-prognozy-kak-otrasl-astrologii-43326.html>

۲۴ دی - جدی ۱۳۹۵